

به پیشواز اول می، روز جهانی همبستگی کارگران

اول ماه می، روز تجدید پیمان همه‌ی کارگران برای تداوم مبارزه جهت سرنگونی کُل نظام سرمایه‌داری است؛ امسال در مقطعی به استقبال اول ماه می می‌رویم که تقابل سرمایه‌های بزرگ در سطح جهانی بار دیگر عمق ظرفیت ویران‌گر و ضدانسانی نظام سرمایه‌داری در راه‌اندازی جنگ‌های مُمتد و فاجعه‌ی کشتار و بی‌خانمانی انسان‌ها را به نمایش گذاشته است. در این رویارویی بخشی از سرمایه، همانند گذشته، در تلاش استمرار نظام تک‌قطبی و بخش دیگر هم برای سر بر آوردن قطب‌ها و بلوک‌های جدید، در تکاپو است؛ این صف‌آرایی‌ها که فقط برای تأمین سود هرچه بیشتر و کسب و تداوم هژمونی جناح‌های نظام برده‌گی مزدی به راه افتاده است، بشریت را در مقیاس میلیونی در سراسر جهان به خاک و خون و تباهی کشانیده است.

در تقابل دو قطب و بلوک سرمایه‌داری جهانی- "جنوب‌جهانی" و غرب به سرکرده‌گی آمریکا - بشریت شاهد کشتار مردم بی‌دفاع و ویرانی جوامع شان هستند؛ جنگ و ویرانی در اوکراین و در تداوم آن قتل عام و نسل‌کشی مردم فلسطین توسط دولت فاشیستی اسرائیل، به کمک مالی-تسلیحاتی و حمایت سیاسی دولت‌های غربی، در رأس آمریکا و شرکا، تلاش برای حفظ اقتدار بلامنازع امپریالیسم آمریکا و جهان تک‌قطبی به بهای نابودی بشریت است. تقابل دو قطب نظام سرمایه‌داری جهانی در اشکال و ظرفیت‌های دیگر، در سایر بخش‌های جهان از جمله در یمن، سودان، میانمار و غیره نیز از بشریت قربانی گرفته و می‌گیرد. این کشتارهای وحشیانه و ویرانگری محدود به استفاده از سلاح‌های مهیب کشتارجمعی اهداء شده از جانب کشورهای اروپایی، آمریکا و متحدان دیگرشان نیست؛ بلکه کودکان، زنان و سالمندان زیادی، مخصوصاً در فلسطین - به ویژه در نوار غزه- به دلیل نابودی هست و بودشان و اعمال عامدانه‌ی قحطی در شکل ممانعت از ورود مواد غذایی، آب آشامیدنی، دارو، مواد سوخت مورد نیاز و قطع برق توسط دولت و ارتش فاشیستی اسرائیل از گرسنه‌گی، تشنه‌گی، عدم دسترسی به درمان و ابتلا به امراض گوناگون می‌میرند و یا هم هر روز در معرض مرگ حتمی قرار دارند. امراضی که منبع و منشأ آن، در کنار مواد سمی از قبیل فاسفورسفید، آلودگی و اجساد پوسیده‌ی بازمانده از قربانیان جنگ بر روی زمین و زیر آوار است. مرگ هزاران انسان فلسطینی بی‌گناه و بی‌دفاع، که در نظام ارزشی و نژادپرستانه‌ی دول غربی فاقد منزلت و کرامت برابر انسانی شمرده می‌شوند، وجدان خفته‌ی سردمداران حامی دولت فاشیستی اسرائیل را نمی‌آزارد؛ بل صرفاً از تبعات جانبی جنگ شمرده شده و در نهایت به‌عنوان ارقام در احصاییه‌ها بایگانی می‌گردند.

جنگ و ملیتاریسم، در کنار استثمار مضاعف طبقه‌ی کارگر، ابزاری است برای سوداندوزی سرمایه، تداوم مناسبات کارمزدی و تضمین هژمونی و قدر قدرتی جهانی آن. از این رو دولت آمریکا و متحدان آن در اتحادیه اروپا، با اتکاء به بازوی نظامی، از جمله ناتو، پیوسته تلاش می‌ورزند تا تفوق قدرت یک‌ه‌تاز خود در عرصه‌ی بین‌المللی را با بر افروختن آتش جنگ و تولید سلاح‌های کشتارجمعی و برتری تکنولوژیک صنایع جنگی خود حفظ نمایند؛ به همین دلیل کشورهای امپریالیستی- از جمله آمریکا - با وجود اعتراضات میلیونی و هر روزه‌ی طبقه‌ی کارگر و مردم برابری‌طلب و آزادی‌خواه جهان برای صلح، علیه ملیتاریسم، بمباران، جنگ، توحش لجام‌گسیخته و علیه نسل‌کشی مردم فلسطین توسط دولت و ارتش جنایت‌کار اسرائیل و توقف فوری آن، در برابر هر تلاشی برای پایان یافتن غایله‌ی جنگ و کشتار، از ابزار فشار و اهرم وتو در "شورای امنیت سازمان ملل" در حمایت تمام‌قد از دولت اسرائیل سود می‌برد.

وضعیت هولناک حاکم هم در کشورهای سرمایه‌داری متروپل و هم در کشورهای پیرامونی سبب سعود سرسام‌آور هزینه‌های زنده‌گی، گسترش فقر، بی‌کاری، بی‌حقوقی و ناامنی و تعرض به ابتدایی‌ترین دست‌آوردهای طبقه‌ی کارگر، و آزادی‌های مدنی از جمله در کشورهای غربی شده است.

بخش اعظم انسان‌هایی که در جبهه‌های جنگ دولت‌های بورژوازی، به‌عنوان سرباز، گسیل می‌گردند، فرزندان کارگران، فرودستان و محرومان جامعه‌اند، که هیچ نفعی در آن جنگ‌ها و کشتارها ندارند؛ بورژوازی و دولت‌های سرمایه‌داری با الصاق هویت‌های کاذب ناسیونالیستی و مذهبی و دشمن‌تراشی بر این مبنا در پی تأمین منافع و سود خویش است و با انتساب انسان‌ها به مذهب، قوم، زبان و ملت آن‌ها را در برابر هم قرار می‌دهند. این را بشریت در جنگ جاری در اوکراین، غزه، افغانستان، عراق و جاهای دیگر جهان به وضوح مشاهده می‌کند.

لذا مبارزه‌ی بی‌امان در برابر همه‌ی پدیده‌هایی که در خدمت استیلای ذهنی سرمایه‌داری بر انسان‌ها عمل می‌کند؛ از جمله ناسیونالیسم که چهره‌ی زشت و انسان‌ستیز آن از پس نقاب دموکراسی بورژوازی در بحران پناهنده‌گان اوکراین، در برخورد کشورهای پناهنده‌پذیر در تفکیک پناهجویان بر مبنای رنگ و نژاد و بدتر از آن در واکنش سریع به مرگ هفت تن امدادرسان شهروند کشورهای غربی که در اثر بمباردمان ارتش اسرائیل جان باختند و بی‌تفاوتی همین کشورها و رسانه‌های جریان اصلی در برابر کشتار بیش از سی و پنج هزار زن، مرد و کودک فلسطینی تا این زمان، تمام رخ عیان گردید، امر فوری فعالان کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه‌ی کارگر است.

تقابل نظامی ویران‌گر که تصادم منافع استراتژیک و اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری عامل اصلی آن می‌باشد، همچنان سبب حذف توجه جهانیان نسبت به اعمال جنایتکارانه‌ی حاکمان در کشورهای چون افغانستان و ایران گردیده است که با توجیه دفاع از حاکمیت "ملی" بهانه‌ای برای سرکوب شدیدتر و تجاوز علنی‌تر بر پایه‌ی‌ترین حقوق انسان‌های ساکن در آن دو جغرافیای سیاسی، به دست آورده‌اند.

امارت اسلامی سرمایه در افغانستان در ضمن تحمیل فقر، استبداد عریان و بی‌حقوقی مطلق بر اکثریت مردم فرودست و محروم، پرداخت حقوق بازنشسته‌گی کارگران و کارمندان را، در حالی که حق کار کردن را از نصف جامعه (زنان) سلب نموده است، به دلیل تضاد آن با شریعت اسلامی غیرقانونی اعلان و پرداخت آن را متوقف نموده است. آری! در دین و شریعت اسلام سیاسی هر آنچه با رفاه و سعادت انسان‌ها ربط دارد و به ضرر سرمایه‌داریست، حرام است! ولی پرداخت میلیون‌ها افغانی به تروریست‌ها به عنوان "عیدانه" عمل کاملاً اسلامی و شرعی است.

حذف زنان از اجتماع، بستن مکاتب، آموزشگاه‌ها، و دانشگاه‌ها بروی دختران و منع و حذف دانش علمی از نصاب تعلیمی و تحصیلی در این سه سال و گشودن هزاران مدرسه دینی که در آن قوانین مربوط به برده‌داری و به برده‌گی کشیدن زنان به نسل جوان آموزش داده می‌شود، از دست‌آوردهای امارت اسلامی سرمایه و ره‌آورد بورژوازی جهانی و دول امپریالیستی برای شهروندان افغانستان است.

بدون تردید بخش بسیار بزرگی از مردم، به ویژه زنان افغانستان، در مخالفت بسیار شدید با امارت اسلامی و دخالت آن در همه‌ی امور زنده‌گی‌شان، که مانند دوران آغازین اسلام منافع و سلیقه‌های فردی رهبران و ارباب عمایم را منعکس می‌سازد، قرار دارند. اما از آن جا که انسان موجود انتزاعی نیست که خارج از شرایط زیست‌اش لمیده باشد، در عدم موجودیت یک نیروی متشکل پیشرو، افیون دین با دست‌یاری ناسیونالیسم تباری و ابزارهای مهندسی افکار، آگاهی انسان‌ها را از محیط پیرامونش باژگون و وارونه نموده و از محتوا و درون‌مایه‌ی اعتراضی و نقادانه‌ی می‌سازد؛ و آن را به آسمان‌ها حواله می‌دهد. به همین سبب تفاوت و تقارن "مقاومت‌گران" با طالبان را نه در ماهیت جهان بینی و

منافع طبقاتی یکسان‌شان، بلکه در شیوه‌ی رهبری و ادعا می‌جویند. این نگاه و راهکار سبب می‌شود که نیروهای اعتراضی از این دست، در اجتماع به عوض حرکت به جلو در گرداب توهم و توسل به اعجاز صبر، به دور خویش می‌چرخند. این معضل شامل حرکت اعتراضی زنان که به دلیل تحمیل ستم‌های چندگانه و چندلایه از جانب امارت اسلامی طالبان و نقش تبهکارانه‌ای که بورژوازی جهانی و نهادهای بین‌المللی، در پی‌ریزی این سرنوشت دهشتناک بازی کردند، نیز می‌گردد. فعالان این جنبش می‌بایست بیش‌تر از همیشه آگاه و رادیکال به نقد بنیادی این بی‌حقوقی مطلق که منشاء و مشروعیت‌اش را از دستگاه دین و حاکمیت مناسبات کارمزدی می‌گیرد، بپردازند، تا اکرام دستگاه دین و دامن زدن به توهم نسبت نظام سرمایه‌داری و نهادهای آن.

سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان، آن‌گونه که در گذشته به صورت مستمر و با صراحت اعلام کرده است، به این باور است که مناسبات سرمایه‌داری و مذاهب، از جمله اسلام، به عنوان ارکان مشروعیت‌دهنده‌ی نابرابری، حافظ مالکیت خصوصی و برده‌گی مزدی اند. از این منظر مبارزه برای براندازی امارت اسلامی سرمایه بدون در افتادن با مبانی اعتقادی آن در همه‌ی ابعاد، ممکن نیست. ایجاد زمینه‌ی عینی و ذهنی برای تبدیل شدن به یک نیروی وسیع اجتماعی که این مهم را تأمین نماید، با تلاش و سازمان‌یابی فرودستان و محرومان، اعم از زن و مرد، می‌تواند میسر گردد.

تلاش برای سازمان‌یابی و ایجاد حزبی که ظرفیت متشکل کردن همه‌ی معترضان به وضع موجود را- کارگران و فرودستانی که برای ادامه‌ی حیات، امکان دیگری جز فروش نیروی کارشان ندارند- یگانه راه و گزینه‌ی ممکن برای ایجاد تغییر می‌باشد. در این راستا ما صمیمانه و رفیقانه دستان همه‌ی فعالان کارگری و سوسیالیست را که تغییر وضعیت موجود را در گِرو تغییر مناسبات حاکم اجتماعی می‌دانند، فشرده و از آن‌ها برای تشریک مساعی برای ایجاد جامعه‌ی فارغ از استثمار، ستم جنسی، ستم بر مبنای تعلقات قومی-تباری و در یک کلمه ستم طبقاتی، دعوت می‌نماییم.

فرخنده باد اول می روز جهانی همبستگی طبقه‌ی کارگر!

زنده باد سوسیالیسم!

نان، کار، آزادی!

سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان

۵ ثور ۱۴۰۳؛ 24 اپریل 2024